

نقش روابط مجازآفرین در ترسیم مرزهای خود و دیگری: تحلیل نقادانه - شناختی قدرت‌های جهانی و تروریسم در گفتمان اولین سخنرانی خاتمی، احمدی‌نژاد و روحانی در مجمع عمومی سازمان ملل متحد

سمیه شوکتی مقرب^۱، علی‌رضا خرمایی^{۲*}، امیرسعید مولودی^۳، محمدرضا تاجیک^۴

۱. دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه شیراز

۲. دانشیار زبان‌شناسی، دانشگاه شیراز

۳. استادیار زبان‌شناسی، دانشگاه شیراز

۴. دانشیار علوم سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی

پذیرش: ۱۳۹۹/۰۹/۰۹

دریافت: ۱۳۹۹/۰۳/۰۶

The Role of Metonymy-Producing Relationships in Drawing Self and Other Borders: A Cognitive Critical Discourse Analysis of World Powers and Terrorism in the First Statements by Khatami, Ahmadinejad and Rouhani in the General Assembly of the United Nations

Somaye Shokati Moqarab¹, Alireza Khormaeae^{2*}, Amirsaeid Moloodi³, Mohammad Reza Tajik⁴

1. PhD. Candidate in Linguistics, Shiraz University

2. Associate Professor of Linguistics, Shiraz University

3. Assistant Professor of Linguistics, Shiraz University

4. Associate Professor of Political Science, Shahid Beheshti University

Received: 2020/08/24

Accepted: 2020/11/29

Abstract

This study aims to use cognitive critical discourse analysis in analyzing the first statements of the last three presidents of the Islamic Republic of Iran in the General Assembly of the United Nations. It seeks to capture how each discourse makes antagonisms through applying metonymy-producing relationships. The main question is how identity and its otherness are articulated in the context of the Iranian presidents' statements in the UN's General Assembly and which factors and signs in the metonymy-producing relationships serve this representation. The theoretical framework of this study is composed of Hart's (2010, 2011) approach to discourse analysis based on cognitive linguistics, Laclau and Mouffe's (2001) Discourse Theory, and Radden and Kövecses' (1999) theoretical framework for metonymy. The findings show that each president through using metonymy-producing relationships, profiles some vehicles that both negatively foreground some aspects of the other's identities, and avoid explicit other-making and overt antagonism with them. On the other hand, all the discourses apply similar metonyms; this behavior denotes their common root as subdiscourses of the Islamic revolution's metadiscourse.

Keywords: Cognitive critical discourse analysis, Metonymy, Self and other, General assembly of the United Nations, World powers and terrorism.

چکیده

پژوهش پیش رو می‌کوشد با استفاده از رهیافت تحلیل نقادانه - شناختی گفتمان، به تحلیل متن اولین سخنرانی سه تن از رؤسای متأخر جمهوری اسلامی ایران در مجمع عمومی سازمان ملل متحد بپردازد. سعی بر آن است تا با اتکاء بر روابط مجازآفرین، چگونگی خصومت‌سازی‌ها در گفتمان هر یک از رؤسای جمهور به تصویر کشیده شود. پرسش اصلی این است که مسئله هویت، و به تبع آن غیریت، در بافت سخنرانی رؤسای جمهوری اسلامی ایران چگونه در مجمع عمومی مفصل‌بندی شده و براساس چه مؤلفه‌ها و نشانه‌هایی در سطح روابط مجازآفرین قابل بازنمایی است. مبنای نظری این پژوهش عبارت است از رویکرد هارت (۲۰۱۰، ۲۰۱۱) در قبال تحلیل گفتمان که مبتنی بر زبان‌شناسی شناختی است، نظریه گفتمان لاکلا و موف (۲۰۰۱) و نظام مفهوم‌سازی مجاز با تأکید بر چارچوب نظری ردن و کووچس (۱۹۹۹). یافته‌ها بیانگر آن است که هر یک از رؤسای جمهور ایران با کاربست روابط مجازآفرین محمل‌هایی را پیش‌زمینه‌سازی می‌کنند که هم جنبه‌هایی از هویت برون‌گروه را به صورت منفی برجسته‌سازی می‌کنند و هم از خصومت‌سازی آشکار با دگرها اجتناب می‌ورزند. همچنین، هر سه گفتمان روابط مجازآفرین نسبتاً مشابهی را برای خصومت‌سازی به کار می‌برند که این امر بیانگر ریشه‌های مشترک این گفتمان‌ها به‌مثابه خرده‌گفتمان‌هایی از ابرگفتمان انقلاب اسلامی است.

کلیدواژه‌ها: تحلیل نقادانه - شناختی گفتمان، مجاز، خود و دیگری،

مجمع عمومی سازمان ملل متحد، قدرت‌های جهانی و تروریسم.

مقدمه

سیاست عرصهٔ منازعه بر سر قدرت است. سیاستمدار همواره می‌کوشد تا از رهگذر زبان به خواسته‌های خود جامعهٔ عمل ببوشاند، هویت خود را به صورت مثبت برجسته کند و دگر خود را به صورت منفی طرد نماید. آنچه در این راه نقشی اساسی ایفا می‌کند زبان است؛ چرا که هر کنش سیاسی به واسطهٔ کاربرد و اثرگذاری زبان محقق می‌شود. در واقع، افراد صرفاً جملاتی تولید نمی‌کنند که در بردارندهٔ ساخت‌های دستوری و واژه‌ها باشد، بلکه این جملات مبنای اجرای کنش زبانی هستند. تحلیل نقادانهٔ گفتمان ابزاری است که چگونگی نقش‌آفرینی‌هایی از این جنس را رمزگشایی می‌کند و رویکردی است که نقش «زبان را در کاربرد» نشان می‌دهد چرا که گفتمان‌ها در قالب همین کاربرد، معنای نشانه‌های خود را تثبیت می‌کنند.

از سوی دیگر، از دیدگاه زبان‌شناسی شناختی، وجه کاربردی زبان منعکس‌کنندهٔ الگوهای فکری، مفهومی و نظام شناختی انسان است (ایوانز^۱ و گرین^۲، ۲۰۰۶: ۱۰۹). از آنجا که زبان بهترین تبلور و انعکاس نظام شناختی انسان است، می‌توان در سطح خرد، از رهگذر تحلیل نقادانهٔ گفتمان و با اتکاء بر زبان‌شناسی شناختی، زبان را در وجه کاربردی آن و با تأکید بر واکاوی نظام شناختی انسان مطالعه کرد و در سطح کلان با نگاهی گفتمانی، نقش‌آفرینی‌های هویتی آن را ترسیم نمود. زبان‌شناسان شناختی معتقدند که معنا واقعیتی برساخته است و نظام مفهوم‌سازی ما آن را می‌سازد. این نظام مفهوم‌سازی، منفک از دنیای بیرون نبوده و بخش اعظم آن مبتنی بر تجربه ما از این دنیا است. نکتهٔ دیگر آنکه در ذهن هر فردی یک معنای ثابت از کلمات وجود دارد که اگر بخواهیم دقیقاً بدانیم این کلمات در هر بافتی به چه معنایی ختم می‌شوند، باید وارد نظام مفهوم‌سازی شده و به دانش و تجربه خود از دنیای بیرون وصل شویم (ایوانز و گرین، ۲۰۰۶). این نکته از مواردی است که تحلیل نقادانهٔ گفتمان نیز به آن باور دارد و هر دالی^۳ را یک ساخت چندمعنا می‌داند که با قرارگرفتن در یک بافت گفتمانی خاص و تحت تأثیر مفصل‌بندی‌های گفتمانی مصداق و مفهوم هویتی ویژه‌ای پیدا می‌کند (یورگنسن^۴ و فیلیپس^۵، ۲۰۰۲: ۲۸). اینها مفاهیمی

است که به شکل‌گیری هویتی خاص منتهی می‌شوند و درون‌گروه^۶ و برون‌گروه^۷ را نمایان می‌کنند.

یکی از نظام‌های تعبیری که می‌تواند این چندمعنایی را به معنای خاصی محدود کند، مجاز^۸ است. مجاز فرایندی شناختی و مشروط به یک بافت گفتمانی خاص است. در بیان ردن^۹ و کووچش^{۱۰} (۱۹۹۹: ۲۱) «مجاز یک فرایند شناختی است که در آن یک موجودیت مفهومی به نام محمل^{۱۱} دسترسی ذهنی به یک موجودیت مفهومی دیگر موسوم به هدف^{۱۲} را فراهم می‌کند». قرارگیری این نظام شناختی در کنار تحلیل نقادانهٔ گفتمان می‌تواند امکان فهم معنای خاص هر یک از دال‌ها را از رهگذر این سازوکار دسترسی فراهم نماید. می‌توان این مدعا را مطرح کرد که تحلیل‌گر گفتمان با کاربرست مجاز به صورت عینی‌تری می‌تواند به تخصیص معنای دال‌ها و تعیین مدلول‌ها^{۱۳} و مصداق‌های‌شان در گفتمان‌های خاص بپردازد. مجاز همان ابزاری است که چندمعنایی‌های دال‌ها را تقلیل داده، آنها را با تکیه بر بافت‌شان تبیین می‌نماید.

با توجه به آنچه تا بدین جا مطرح شد، این نوشتار در نظر دارد به بررسی نقش مجاز در تولید و تفسیر گفتمان بپردازد. این جستار برآن است تا نخست توان تبیینی مجاز در نمایان ساختن مرزهای هویتی و چگونگی خصومت‌سازی^{۱۴} از رهگذر روابط مجاز‌آفرین^{۱۵} را واکاوی کند و سپس تحلیلی نقادانه-شناختی از داده‌های مورد بررسی ارائه نماید. پرسشی که در گام نخست مطرح می‌شود، این است که مجاز چه نقشی در تحلیل نقادانهٔ گفتمان ایفا می‌کند. پرسش دیگری که با توجه به مطالعهٔ موردی این پژوهش مطرح می‌شود، این است که گفتمان رؤسای جمهور ایران در مجمع عمومی سازمان ملل متحد کدام دسته از روابط مجاز‌آفرین را برجسته می‌سازد و هر یک از رؤسای جمهور ایران با توجه به این روابط، چه هویتی را ترسیم می‌کنند. به منظور پاسخ به این پرسش‌ها، از رویکردی سه سطحی استفاده می‌شود. در سطح نخست از نظام تعبیر «مجاز» با اتکاء بر رویکرد ردن و

6. in-group

7. out-group

8. metonymy

9. Radden

10. Kövecses

11. vehicle

12. target

13. signified

14. antagonism

15. metonymy-producing relationships

1. Evans

2. Green

3. signifier

4. Jørgensen

5. Phillips

میان زبان‌شناسی شناختی و نظریه گفتمان لاکلا و موف (۲۰۰۱) پیوند برقرار می‌کند. هارت نظام‌های مختلف تعبیر در زبان‌شناسی شناختی را به کار می‌گیرد تا نشان دهد که هر یک از این نظام‌ها از جمله «مجاز» چگونه می‌تواند به تحلیل گفتمان کمک کند. در بررسی مطالعات انجام‌شده بر سخنرانی‌های انجام‌شده در عرصه‌های سیاسی می‌توان به آثار متعددی اشاره کرد که از رهگذر تحلیل گفتمان و همچنین کاربرد ابزارهای زبان‌شناسی شناختی، به تحلیل سخنرانی‌های رؤسای جمهور پرداخته‌اند. به‌عنوان نمونه، پهلوان‌نژاد و اصطهباناتی (۱۳۸۷) با تحلیل کنش گفتاری ساختار جملات مورد استفاده احمدی‌نژاد و بوش نشان می‌دهند که این دو چگونه با کنار هم قراردادن جملات کنشی، اظهاری، تعهدی، اعلامی و... سعی در القای افکار خویش به مخاطب داشته‌اند.

سلیمی و حاج‌زرگباشی (۱۳۹۲) الگوی حاکم بر سخنرانی‌های رؤسای جمهور ایران در مجمع عمومی سازمان ملل متحد را به روش تحلیل محتوا استخراج می‌کنند. رضائی‌پناه و شوکتی مقرب (۱۳۹۷) به این امر می‌پردازند که دو رئیس جمهور آمریکا، ترامپ و اوباما، مسأله توافق هسته‌ای با ایران را چگونه بازنمایی می‌کنند و این امر با خاستگاه ایدئولوژیک و بافت هویتی آنان (دموکرات یا جمهوری خواه) چه ارتباطی دارد. ظهوری و پورعلی (۱۳۹۸) سخنرانی‌های حسن روحانی در مجمع عمومی سازمان ملل متحد را با رویکردی استقرایی به صورت کیفی تحلیل محتوا می‌کنند.

انصاریان، داوری اردکانی و بامشادی (۱۳۹۸) سخنرانی حسن روحانی را در مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۱۳۹۶ تحلیل می‌کنند و علت برجسته‌سازی و پرداختن به برخی مفاهیم در گفتمان روحانی را تأثیرپذیری از منازعات غالب جهان و رابطه بینامتنیت با گفتمان رییس‌جمهور آمریکا می‌دانند.

جعفری (۱۳۹۸) سخنرانی‌های حسن روحانی را در مجمع عمومی سازمان ملل با نگاهی به ترجمه شفاهی سخنرانی‌ها بررسی می‌کند. پوراابراهیم (۱۳۹۸) مطالعه‌ای با تلفیق روابط مجازآفرین و تحلیل گفتمان را در زبان فارسی پیاده‌سازی کرده است. او از رویکرد ژانگ^۷ (۲۰۱۴) به تحلیل نقادانه مجاز استفاده می‌کند تا به مطالعه سرخط‌های انتخاباتی روزنامه‌های ایران بپردازد. این پژوهش کارآمدی کاربرد سازوکارهای شناختی مبتنی بر مجاز را در تحقق اهداف

کووچش (۱۹۹۹) استفاده می‌شود. در سطح میانه یافته‌ها با نگاهی به نظریه هارت^۱ (۲۰۱۰، ۲۰۱۱) به تحلیل گفتمان بررسی می‌شود و در سطح کلان داده‌های به‌دست‌آمده به کمک نظریه گفتمان لاکلا^۲ و موف^۳ (۲۰۰۱) می‌آید تا نشان دهد رؤسای جمهور ایران هویت و مرزهای خود و دیگری را با نماسازی چه سازه‌هایی و پس‌زمینه‌سازی چه مؤلفه‌های دیگری ترسیم می‌کنند.

در بیان ضرورت انجام این پژوهش باید بر این نکته تأکید کرد که چنین الگویی می‌تواند از سطوح خرد زبانی تا سطح کلان معنایی و هویتی را تحلیل کند و قدرت پنهان و گفتمان پنهان را رمزگشایی کند. در سطحی دیگر، از رهگذر چنین پژوهش‌هایی توان نهفته زبان‌شناسی و تحلیل نقادانه گفتمان برای رمزگشایی از روندهای سیاسی پدیدار می‌شود.

تحلیل داده‌های این پژوهش با شناسایی روابط مجازآفرین در متن اولین سخنرانی سه تن از رؤسای جمهوری اسلامی ایران (سیدمحمد خاتمی، ۱۳۷۷، محمود احمدی‌نژاد، ۱۳۸۴^۴، و حسن روحانی، ۱۳۹۲^۵) در مجمع عمومی سازمان ملل متحد در دو مبحث قدرت‌های جهانی و تروریسم آغاز می‌شود. در مرحله بعد، نقش هر یک از این روابط در پیش‌برد رویکردهای گفتمانی نسبت به مرزبندی‌های هویتی تبیین می‌شود. نگاه مبین نقش مجاز در تحلیل نقادانه گفتمان و تأثیر آن در انجام تحلیل‌های دقیق‌تر گفتمانی در بخش پایانی این نوشتار ارائه می‌شود. در ادامه پس از ارائه بخش‌های مقدماتی، نخست در بخش پیشینه پژوهش آثار ارائه‌شده در این حوزه معرفی می‌شود. سپس، چارچوب نظری و روش‌شناختی با نگاهی به روابط مجازآفرین و رویکرد لاکلا و موف (۲۰۰۱) به تحلیل گفتمان ارائه می‌شود. در بخش بعدی به تحلیل داده‌ها با تأکید بر دو مقوله قدرت‌های جهانی و تروریسم پرداخته می‌شود. جمع‌بندی این پژوهش در بخش نتیجه‌گیری ارائه می‌شود.

پیشینه پژوهش

این نوشتار با الگوگرفتن از رویکرد هارت (۲۰۱۰، ۲۰۱۱) به ترکیب دو حوزه زبان‌شناسی شناختی و تحلیل گفتمان دست می‌زند و به دنبال ارائه رویکرد تلفیقی نوآورانه خود است، که

1. Hart
2. Laclau
3. Mouffe
4. <http://salamirani.blogfa.com/post/9>
5. <https://b2n.ir/g89048>
6. <http://www.president.ir/fa/71572>

(۲۰۱۱) مطرح می‌کند، مفهوم‌سازی‌های مبتنی بر مجاز در جهت فهم جنبه‌های هویتی دگرهای گفتمانی استفاده می‌شود. سرانجام، در سطح کلان، نظریه گفتمان لاکلا و موف (۲۰۰۱) به کمک تحلیل داده‌ها می‌آید. صاحبان این نظریه، چارچوب سه سطحی (توصیف، تفسیر و تبیین) فرکلاف^۱ (۱۹۹۶) را مکمل رویکرد خود می‌دانستند؛ اما، از آنجا که ابزارهای تحلیل فرکلاف به قوت زبان‌شناسی شناختی نیست و تحلیل جامعی از داده‌های مورد بررسی ارائه نمی‌کند، این پژوهش با الگوگرفتن از دیدگاه هارت (۲۰۱۱)، نظام‌های تعبیر زبان‌شناسی شناختی (در اینجا روابط مجاز آفرین) را به‌عنوان ابزارهای سطح خرد نظریه گفتمان به کار می‌گیرد تا امکان ترکیب و کارآمدی این دو ابزار شناختی - گفتمانی را ارزیابی نماید.

تحلیل نقادانه - شناختی گفتمان

تحلیل نقادانه گفتمان رویکردی است که از نظر هارت (۲۰۱۰، ۲۰۱۱) فاقد ابزارهای شناختی کارآمد جهت تبیین چگونگی اثرگذاری انتخاب‌های زبانی در صورت‌بندی‌های گفتمانی است. بر این اساس، هارت این ایده را مطرح می‌کند که می‌توان این رویکرد را برحسب زبان‌شناسی شناختی بازخوانی کرد. مدعای کلیدی زبان‌شناسی شناختی این است که ساخت‌بندی مقوله‌ها همواره نیازمند تعبیر^۲ است. مفهوم تعبیر (برگرفته از لانگاکر^۳، ۱۹۸۷) به این واقعیت اشاره دارد که همان پدیده واحد به شیوه‌های گوناگونی مفهوم‌سازی می‌شود؛ اما، ساختارهای بدیل زبانی مفهوم‌سازی‌های خاصی را بر صحنه تحمیل می‌کنند (هارت، ۲۰۱۱: ۲۷۱). یکی از نظام‌های تعبیر زبان‌شناسی شناختی که هارت (۲۰۱۱) در تحلیل‌های خود از آن بهره می‌برد، روابط مجاز آفرین است. او معتقد است که مجاز می‌تواند چندین نقش ایدئولوژیک از جمله ایجاد ابهام در عاملیت یا تأکید بر مشخصه‌هایی خاص از میان کلیشه‌های اجتماعی را در تحلیل گفتمان ایفا کند.

هارت (۲۰۱۱) در تحلیل گفتمان خود رویکرد رسیگل^۴ و وداک^۵ (۲۰۰۱) را به کار می‌گیرد و از مفاهیم گفتمانی همچون کلیشه‌های اجتماعی نام می‌برد. پژوهش پیش رو از این نظر از دیدگاه هارت فاصله می‌گیرد که بر «نظریه گفتمان» تمرکز می‌کند و به دنبال ارزیابی نقش زبان‌شناسی

تحلیل نقادانه گفتمان مورد تأکید قرار می‌دهد، اما نکته‌ای که در خصوص وجه گفتمانی این مقاله وجود دارد آن است که به نقش مجاز در شکل‌گیری راهبردهای گفتمانی اشاره نمی‌شود. از سوی دیگر، در برخی موارد و یافته‌ها، تحلیل‌هایی دیده می‌شود که بیش از آنکه برآمده از مجاز نهفته در واژه‌ها باشد، با پیش‌فرض‌هایی همراه است؛ در حالی که هر تحلیلی در این خصوص باید منتج از روابط مجاز آفرین باشد.

شوکتی مقرب و رحیمیان (۱۳۹۹) هویت و غیریت را در سخنرانی‌های پس از انتخابات روحانی، ترامپ و مکرون بررسی می‌کنند و نوع دگرسازی‌ها را در هر یک از گفتمان‌ها نشان می‌دهند.

در میان آثاری که سخنرانی‌ها را با رویکردهای تحلیل گفتمان مورد مطالعه قرار داده‌اند، فقط یک پژوهش (پوراابراهیم، ۱۳۹۸) مشاهده شد که تحلیل گفتمان را با ابزارهای شناختی تلفیق کرده است. در واقع، عمده آثار تحلیل گفتمانی، بر مفاهیم گفتمانی، بدون توجه به ابعاد شناختی متمرکز شده‌اند. آنچه در غالب آثار منتشرشده در دو حوزه تحلیل نقادانه گفتمان و مجاز برجسته است، رویکردی یک‌بعدی و بدون توجه به حوزه‌های دیگر است. از نظر رویکرد تلفیقی نیز، اثری با این ابعاد که از رهگذر زبان‌شناسی شناختی (در این نوشتار مجاز) به تحلیل نقادانه گفتمان بپردازد، کم‌تر دیده شده است. این پژوهش در نظر دارد از میان نظریه‌های گوناگون تحلیل گفتمان، بر «نظریه گفتمان» لاکلا و موف (۲۰۰۱) تمرکز کند و به این تلفیق دست بزند. براین اساس، در ادامه چارچوب پژوهش معرفی می‌شود و سپس به‌منظور سنجش امکان عملیاتی کردن آن، به تحلیل داده‌ها پرداخته می‌شود.

چارچوب نظری

مبانی نظری این پژوهش در سه سطح خرد، میانه و کلان تعریف می‌شود. هارت (۲۰۱۰، ۲۰۱۱) نظام‌های تعبیر زبان‌شناسی شناختی را در تحلیل گفتمان به کار می‌گیرد تا تحلیلی گویاتر از گفتمان مورد بررسی خود ارائه کند. به همین ترتیب، در این پژوهش یک سطح خرد تعریف می‌شود تا چگونگی نقش‌آفرینی انتخاب‌های واژگانی را از رهگذر روابط مجاز آفرین ردن و کووچش (۱۹۹۹) واکاوی کند. هارت از این الگوها استفاده می‌کند تا تحلیلی نقادانه - شناختی از گفتمان ارائه کند. بنابراین، در سطح میانه، همانند آنچه هارت

1. Fairclough
2. construal
3. Langacker
4. Reisigl
5. wodak

صورت، بودن آن در هیچ حالتی نفی نمی‌شود. تا زمانی که خصومت‌سازی وجود داشته باشد، من نمی‌توانم حضور کاملی برای خود قائل باشم، نیرویی که چنین حضوری را از من سلب می‌کند نیز نمی‌تواند حضور کاملی داشته باشد: وجود عینی دگری نماد عدم بودن من است و در این صورت مملو از تکثر معنایی می‌شود که مانع از تثبیت کامل یک معنا به‌عنوان یک امر ایجابی می‌شوند.

خود یا هویت در ساده‌ترین تعریف، معنا و برداشتی است که هر گفتمان از خود دارد. خود با نشانه مرکزی و چگونگی مفصل‌بندی دیگر نشانه‌ها و معانی به گرد آن در نسبت مستقیم قرار دارد. هویت نه پایاست و نه کاملاً سیال، بلکه ره‌آورد تنش و تناقض میان وجوب ساختار اجتماعی و امکان خودسالاری فردی است. شالوده تعارض‌های اجتماعی، رابطه میان هویت‌هاست (تاجیک، ۱۳۸۴: ۷۸). سازمان‌یابی هر گفتمان، در کنار هویت، همواره در سایه وجود یک یا چند «دیگری» معنا می‌یابد. دیگری نقشی همانند اپوزیسیون و دولت در سایه را داشته و در پی مجالی است تا با مفصل‌بندی و بازسازی عناصر موجود در حوزه گفتمان‌گویی و یا منتسب‌نمودن مدلول‌ها (و مصادیق) دلخواه‌تر جامعه به دال‌های گفتمان مسلط، جایگزین آن در عرصه حکومت و قدرت شود. هیچ هویت گفتمانی پدید نمی‌آید مگر آنکه یک گفتمان هم‌آورد را به‌عنوان دیگری و غیریت در کنار خویش ببیند (رضائی‌پناه و شوکتی‌مقرب، ۱۳۹۴: ۶۹).

نظریه گفتمان اصول و مؤلفه‌هایی دارد که نقش انتخاب‌های واژگانی گفتمان‌ها در مفهوم‌سازی‌شان از سوی اصحاب این نظریه تبیین نشده است. لاکلا و موف (۲۰۰۱) از خصومت‌سازی سخن می‌گویند و اینکه دیگری مانع از این می‌شود که «من»، کاملاً خود باشم، اما چگونگی فهم این دیدگاه بیان نمی‌شود. اینکه کدام یک از روابط زبانی به ساخت هویت‌های گفتمانی می‌انجامد و دگرهای گفتمانی را طرد می‌کند، در چارچوب روش‌شناختی لاکلا و موف بیان نمی‌شود. لازمه شناسایی این روابط گفتمانی کنکاش در انتخاب‌های زبانی است که گویاترین نظام تعبیر این روابط گفتمانی نظام‌های تعبیر زبان‌شناسی شناختی است، چرا که این نظام‌ها هستند که به لایه‌های زیرین کلام رسوخ می‌کنند و امکان فهم نقش انتخاب‌های زبانی در مرزبندی‌های هویتی را فراهم می‌سازند. بنابراین، این نوشتار تلاش می‌کند تا با بهره‌بردن از نظام تعبیر مجاز به فهم چگونگی تحقق خصومت‌سازی‌ها در قالب ساختارهای

شناختی (در اینجا مجاز) در عینی‌سازی نظریه گفتمان لاکلا و موف با تمرکز بر خصومت‌سازی است. به بیان دیگر، چارچوب روش‌شناختی لاکلا و موف، به‌عنوان یکی از رویکردهای برجسته در تحلیل گفتمان، کارایی خود را در تحلیل متون سیاسی نشان داده است، اما با توجه به ماهیت روش‌شناختی این نظریه، لازم است سطح خرد تحلیل به نگاه کلان‌نگر آن افزوده شود تا کارآمدی آن در تحلیل گفتمان دوچندان شود. این نظریه باید با ابزارهایی مورد بازاندیشی قرار گیرد که چگونگی تحقق معنا را نمایان می‌کنند. اگر تحلیل‌های گفتمانی را بنا به گفته فرکلاف (۱۹۹۵) دارای سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین بدانیم، آنچه لاکلا و موف بدان نپرداخته‌اند سطوح توصیف و تفسیر است و آنچه زبان‌شناسی شناختی عرضه می‌کند تفسیر متن است تا به ما بگوید هر انتخاب زبانی کدام ایدئولوژی را در پس خود برجسته می‌سازد. لاکلا و موف (۲۰۰۱) بر سطح کلان تبیین متمرکز شده و بیان می‌کنند که هر گفتمانی چه نسبتی با روابط قدرت و روال‌های اجتماعی برقرار می‌کند. چگونگی تحقق این روابط در سطوح خرد حلقه مفقوده این رهیافت است. نگارندگان این سطور در جهت بازاندیشی این نظریه، بر لزوم تلفیق آن با زبان‌شناسی شناختی تأکید می‌کنند تا بتوانند با کاربست نظام‌های تعبیر زبان‌شناسی شناختی و تقویت سطوح نخست یعنی توصیف و تفسیر، تبیینی وثیق‌تر، محکم‌تر و استوارتر از فرایندهای گفتمانی ارائه نمایند. یکی از اهداف بنیادین در تحلیل‌های گفتمان‌پی‌بردن به مرزبندی‌های هویتی، تبیین درون‌گروه‌ها و حاشیه‌رانی و طرد دگرها است. هویت در کنار خصومت‌سازی و جذب و طردها قرار می‌گیرد تا سامانه نشانگانی هر گفتمانی را شکل دهد. در ادامه چگونگی تعریف این مؤلفه از نقطه‌نظر لاکلا و موف ارائه می‌گردد.

خصومت‌سازی (خود و دیگری)

لاکلا و موف (۲۰۰۱) خصومت‌سازی را به این صورت تبیین می‌کنند که در آن با وضعیتی مواجه هستیم که حضور «دیگری» مانع از این می‌شود که «من» کاملاً خودم باشم. این مسئله ناشی از تمامیت‌های کامل نیست بلکه برآمده از ناممکن بودن برساخت چنین هویتی است. حضور دیگری یک ناممکن منطقی نیست: دیگری حضور دارد پس این یک تناقض نیست. اما دیگری در یک زنجیره علیت به‌عنوان یک لحظه تفاوت ایجابی رده‌بندی نمی‌شود، چرا که در این

گفتمانی بپردازد. بر این اساس، سطح خردی تعریف می‌شود که با کاربرد زبان‌شناسی شناختی و نفوذ در لایه‌های زیرین کلام امکان ورود به سطوح گفتمانی را فراهم می‌کند. آنچه این سطح در اختیار قرار می‌دهد، به خدمت تحلیل گفتمان درمی‌آید تا امکان شناسایی ساختارهای کلان را مهیا سازد.

مجاز

مجاز نوع خاصی از نماسازی^۱ / پس‌زمینه‌سازی^۲ است که در زبان‌شناسی شناختی به‌مثابه تغییر مفهومی در ارجاع تلقی می‌شود. یکی از عملیات تعبیر که توجه را در بر دارد، نماسازی است و بازتاب خودکار پس‌زمینه‌سازی را به همراه دارد. توجه توانایی شناختی عام «تمرکز» بر جنبه‌های خاصی از یک صحنه یا سناریوی خاص با درجات متفاوت برجستگی است (هارت، ۲۰۱۱: ۱۷۴). به گفته ریسینگل و وداک (۲۰۰۱: ۵۷-۵۸) مجاز به‌گونه‌ای این امکان را می‌دهد تا مسئولیت و بازیگران (قربانیان یا مجرمان) را تحت تأثیر قرار دهد و آنها را به پس‌زمینه معنایی ببرد. مجاز در تحلیل نقادانه گفتمان کنش‌گران مسئول را در «پس‌زمینه معنایی» قرار می‌دهد.

ردن و کووچش (۱۹۹۹: ۲۰) چارچوب مدل‌های شناختی آرمانی^۳ لیکاف^۴ (۱۹۸۷) را چارچوبی می‌دانند که می‌تواند فرایندهای مجازآفرین را به بهترین شکل به تصویر بکشد. مفهوم مدل‌های شناختی آرمانی نه‌تنها دانش دایره‌المعارفی افراد در حوزه‌های خاص، بلکه الگوهای فرهنگی را نیز که این افراد بخشی از آن هستند دربر می‌گیرد. این مفهوم محدود به جهان واقعیت، جهان مفهوم‌سازی یا جهان زبان نیست. به آن دسته از روابط مفهومی در مدل‌های شناختی آرمانی که به برآمدن مجاز منتهی می‌شوند، روابط مجازآفرین گفته می‌شود. طبقه‌بندی پیشنهادی ردن و کووچش (۱۹۹۹) سلسله‌مراتبی است. آنها مجاز را به دو دسته اصلی کل-جزء و جزء-جزء تقسیم می‌کنند. هر کدام از اینها شماری از مدل‌های شناختی آرمانی را در بر دارد که گستره‌ای از انواع مجاز را می‌آفریند. براین اساس، در الگوی نخست یا کل به‌جای جزء می‌نشینند و یا جزء به‌جای کل. اما در رابطه مجازآفرین دوم، در یک حوزه واحد بین اجزاء رابطه برقرار می‌شود. بخشی از پرسامدترین روابط مجازآفرین در زیر آمده است (ردن و کووچش، ۱۹۹۹):

الف) کل مدل و اجزای آن، رابطه کل-جزء

- کل به‌جای بخشی از یک چیز
- مقوله به‌جای عضوی از مقوله
- عضو به‌جای کل مقوله
- ویژگی به‌جای مقوله

ب) اجزای مدل شناختی آرمانی کنش

- کنش به‌جای کنش‌گر
- وسیله به‌جای کنش
- ابزار به‌جای کنش‌گر

روش پژوهش

همان‌گونه که پیش‌تر بیان شد، تحلیل داده‌های این پژوهش در سه سطح انجام می‌شود. نخست با استفاده از روابط مجازآفرین، نوع مجازهای به‌کار رفته در سخنرانی‌ها استخراج می‌شود. سپس، با تحلیلی گفتمانی، مجازهای به‌دست‌آمده مفهوم‌سازی گفتمانی می‌شوند. نهایتاً، در سطح سوم، مفاهیم دو سطح نخست در کنار نظریه گفتمان قرار می‌گیرند تا نشان داده شود که هر یک از روابط مجازآفرین چه نقشی در مرزبندی‌های هویتی ایفا می‌کند.

تحلیل داده‌ها

این بخش به تحلیل داده‌ها با تمرکز بر دو محور قدرت‌های جهانی و تروریسم می‌پردازد. به این منظور، نخست، همه بخش‌های سخنرانی هر رئیس‌جمهور بررسی می‌شود و هر یک از روابط مجازآفرین در این دو مقوله شناسایی می‌گردد. مفهوم‌سازی هر یک از این روابط در سطح میانه انجام می‌شود و به کمک این تحلیل، در سطح کلان به تحلیل نقادانه-شناختی گفتمان‌ها پرداخته می‌شود. به این ترتیب، امکان تلفیق روابط مجازآفرین در سطح کلان سنجیده می‌شود.

قدرت‌های جهانی

نگرش هر یک از رؤسای جمهور ایران نسبت به قدرت‌های جهانی از مواردی است که واکاوی آن از منظر روابط مجازآفرین می‌تواند در تحلیل رویکرد هر یک از گفتمان‌ها به امر هویت و تبیین درون‌گروه و برون‌گروه کارآمد باشد. در این بخش، سخنرانی‌های مورد بررسی از منظر مؤلفه «قدرت‌های جهانی» بررسی می‌شود.

الف- سیدمحمد خاتمی

خاتمی در سخنرانی‌اش نگرش خود را نسبت به قدرت‌های

1. profiling
2. backgrounding
3. Idealized Cognitive Models (ICMs)
4. Lakoff

لرؤماً به خصومت‌سازی منتهی نمی‌شود. در اینجا به برجسته‌سازی آن جنبه از هویت برون‌گروه پرداخته می‌شود که تصویری منفی از آن ارائه می‌کند. مملوک «قدرت» آن بعد از برون‌گروه است که در جهت خصومت‌سازی پیش‌زمینه‌سازی می‌شود تا در کنار تأکید بر جنبه بارز مملوک، بر غیاب خرد و بصیرت دلالت شود. بر این اساس خاتمی از رهگذر پیش‌زمینه‌سازی مملوک، با مالکی خصومت‌سازی می‌کند که مسلماً کشور یا حکومتی است که قدرت دارد اما الزاماً از بصیرت و خیرخواهی برخوردار نیست و عاری از ویژگی‌های تعقل و خردورزی است.

«قدرت‌ها» در آن واحد مجاز **مقوله به جای عضو** را نیز نشان می‌دهد. در این مجاز، کل مقوله ذکر می‌شود تا با اجتناب از ذکر عضوی خاص، خصومت‌سازی آشکاری صورت نگیرد. هویتی که در این رابطه به منظور طرد برون‌گروه (در بیان لا کلا و موف) برجسته‌سازی می‌شود، مقوله‌ای است که اعضای با ویژگی‌های متفاوت را درون خود جای می‌دهد. مقوله پیش‌زمینه‌سازی شده در این مجاز مرزهایی را ترسیم می‌کند که به رغم اعضای متفاوتش، هدف یکسانی را دنبال می‌کند؛ این مقوله اعضای خود را همسان‌سازی می‌کند و به این دلیل به یک اندازه طرد می‌شود. دالی که خاتمی صورت‌بندی می‌کند، دگرگفتمانی را از رهگذر برجسته‌سازی منفی مملوک قدرت و مقوله‌ای که در آن جای می‌گیرد، طرد می‌کند و به این ترتیب ثبات معنایی دال‌های شکل‌دهنده این جنبه از هویت گفتمان رقیب را دچار ازجاشدگی^۲ می‌کند. به بیان دیگر، گفتمان خاتمی با برجسته‌سازی منفی مملوک «قدرت» و طرد این ویژگی شکل می‌گیرد. این گفتمان به‌مثابه ساختار سازهای بیرونی عمل می‌کند که یک ساختار گفتمانی با مملوکی از نوع قدرت را دچار درهم‌گسیختگی می‌کند و ثبات معنایی آن را متزلزل می‌سازد.

اساس شکل‌گیری واژه «زورمندان» مجاز **ویژگی به جای موجودیت** است. زورمندی محملی است که دسترسی به موجودیتی فاقد خرد و وابسته به زور را فراهم می‌کند. در این مجاز موجودیت برون‌گروه از دریچه ویژگی برجسته «زورمندی» به مخاطب عرضه می‌گردد. این مجاز نیز همتای مجاز **مملوک به جای مالک** است و بیان‌گر حضور ویژگی زورمندی و غیاب خرد و بصیرت است. این گفتمان از ویژگی نام می‌برد تا دسترسی به موجودیتی را فراهم کند که در ابعاد سیاست‌ورزی خود از خرد بی‌بهره است. در این مجاز

جهانی به‌واسطه مجازهایی همچون **مملوک به جای مالک**، **ویژگی به جای موجودیت** و **ابزار به جای کنش‌گر** نمایان می‌سازد. در این بخش ابتدا بخش‌های استخراج شده از سخنرانی او در این مقوله ارائه و سپس تحلیلی از موارد مبتنی بر مجاز و نقش آنها در مرزبندی‌های هویتی عرضه می‌گردد.

با این همه آنچه در ساحت پیدای تاریخ، دل را می‌آزارد، محرومیت و سیاه‌بختی آدمیان است. محرومیت زنان و مردان و کودکانی که تحت تاثیر هوای قدرت‌های حاکم بوده و سیاه‌بختی حاکمانی که از شفقت و همدلی با مردم خود محروم بوده‌اند.

البته تا وقتی زورمندان کم‌خرد این امکان و قدرت را داشته باشند که در لحظه‌ای کوتاه، گل و لبخند و امید درخت را با تیغ بلاهت و قساوت از چهره زمین پاک کنند، باید جشن پیروزی نهایی کلمه بر شمشیر را به تأخیر انداخت.

شکل‌گیری سازمان ملل متحد همزمان با دوره سیاهی از زندگی بشر بود که بسیاری از کشورهای عضو، شرایط تلخ و شوم دوران استعمار را تجربه می‌کردند و در نتیجه سازمان، نمادی از سلطه باشگاه قدرت ناعادلانه حاکم در جهان شد.

در استفاده خاتمی از واژه «قدرت‌ها» دو مجاز **مملوک به جای مالک** و **مقوله به جای عضو** وجود دارد. در مجاز مملوک به جای مالک، «قدرت» محملی برای دسترسی به مالکی است که به پس‌زمینه رانده شده است. مملوک برجسته‌سازی و پیش‌زمینه‌سازی می‌گردد تا هویتی مبتنی بر قدرت و فاقد خرد و بصیرت به تصویر کشیده شود. در این مجاز از موجودیت خاصی نام برده نمی‌شود تا این تصویر گفتمانی تولید شود که دگرها در درجه نخست قدرت دارند، نه خرد، بصیرت و خیرخواهی. در این رابطه مجازآفرین به گفته لیتل مور^۱ (۲۰۱۵: ۳۳) دلالتی منفی وجود دارد، چراکه ویژگی‌های انسانی فرد تا حدود زیادی زوده می‌شود و آنچه در اختیار دارد، پیش‌زمینه‌سازی می‌گردد. برحسب تعریفی که لا کلا و موف (۲۰۰۱) از خصومت‌سازی ارائه می‌کنند، این امر هنگامی رخ می‌دهد که هویت‌های متفاوت همدیگر را طرد می‌کنند. فرد در موقعیت‌های مختلف می‌تواند ابعاد هویتی متفاوتی داشته باشد که برجسته‌سازی هرکدام از این ابعاد

مرزهای میان درون‌گروه و برون‌گروه را ترسیم می‌کند. این دو مجاز دو گروه را در برابر هم قرار می‌دهند؛ «کلمه»، با دلالت بر گروه پیرو استدلال نشانه‌ای است که در سامانه نشانگانی گفتمان خاتمی مفصل‌بندی می‌شود و «شمشیر» که دسترسی به دگرهای گفتمانی مبتنی بر زورگویی را فراهم می‌کند، به حوزه گفتمان‌گونگی رانده می‌شود. حوزه گفتمان‌گونگی به گفته یورگنسن و فیلیپس (۲۰۰۲: ۳۰) جایگاه نشانه‌ها و مفاهیمی است که، خواه لحظه یا عنصر، مورد بی‌توجهی یا پس‌زدگی قرار می‌گیرند. تقابل کلمه و شمشیر در اینجا بر مفصل‌بندی «کلمه» در سامانه نشانگانی گفتمان خاتمی و طرد «شمشیر» با مفهوم استفاده از رویکرد زور و خشونت، به جایگاه نشانه‌های برون‌رانده شده، دلالت دارد. خصومت‌سازی برحسب مفاهیم برگرفته از مجاز آنجا صورت می‌گیرد که هویت برون‌گروه بر مبنای «شمشیر» و با مفهوم‌سازی زورگویی پیش‌زمینه‌سازی می‌شود. اگر در گفتمانی شمشیر نشانگر قدرت و عنصر هویت‌سازی باشد، معنای آن در گفتمان رقیب از زاویه زورگویی بازتولید می‌شود تا به صورت منفی به حاشیه رانده شود.

«باشگاه قدرت» نخست استعاره‌ای است که هر یک از قدرت‌ها را به‌مثابه یکی از اعضای این باشگاه بازنمایی می‌کند. چارتریس-بلک^۱ (۲۰۱۹: ۲۲۴) در تبیین مفهوم استعاری باشگاه می‌گوید «اعضای باشگاه حقوق و مسئولیت‌های مشابهی دارند و تنها کسانی از این حقوق بهره‌مند می‌شوند که در این باشگاه سهمی دارند و عضو آن هستند». بنابراین، در اینجا گروهی با حدود مشخص و مزایای تعریف‌شده دیده می‌شود. «باشگاه قدرت» مجاز **مقوله به‌جای عضو** است. در این مجاز کل مقوله مورد توجه است و تمام قدرت‌هایی که هدفی مغایر با اصول گفتمان رقیب دارند، طرد می‌شوند. ذکر مقوله، آن‌گونه که بیان شد، با پیش‌زمینه‌سازی کل گروه و پرهیز از تأکید بر عضوی خاص، از خصومت‌سازی آشکار جلوگیری می‌کند. این مقوله گروهی را شکل می‌دهد که در برابر دیگر بخش‌های جهان قرار می‌گیرد. گفتمان خاتمی با تأکید بر **مقوله به‌جای عضو**، رفتار سیاسی تمام اعضای آن را طرد می‌کند و با قدرت‌هایی که در مرزهای هویتی این مقوله جای می‌گیرند، خصومت‌سازی می‌کند. این مقوله برای اعضای خود یک هویت گروهی تعریف می‌کند؛ همان‌طور که در نگرش لاکلا و موف (۲۰۰۱) بیان شد، خصومت‌سازی با یکی از ابعاد

نیز خصومت‌سازی ضمنی با قراردادن موجودیت در پس‌زمینه محقق می‌شود. در این رابطه، آن جنبه از برون‌گروه در فرایند طرد دگرها برجسته‌سازی می‌شود که دلالت منفی آن صورت بارزتری نسبت به مجاز **مملوک به‌جای مالک** دارد. به بیان دیگر، خصومت‌سازی در قالب مجاز **ویژگی به‌جای موجودیت**، آن جنبه از هویت موجودیت برون‌گروه را پیش‌زمینه‌سازی می‌کند که نبود خرد و بصیرت در کنش‌های سیاسی‌اش نمود بارزتری دارد. این مجاز هویت برون‌گروه را از زاویه اعمال سلطه بازنمایی می‌کند، اما باز هم **ویژگی به‌جای موجودیت** می‌آید تا خصومت‌سازی در صورت ضمنی خود باقی بماند و شکل مستقیمی به‌خود نگیرد. از سوی دیگر می‌توان کلیشه‌سازی رفتار دگرها را نیز از این مجاز فهم کرد. خاتمی به‌واسطه عامل‌زدایی و طرح ویژگی زورمندی ذهن مخاطب خود را به سوی گروهی خاص هدایت می‌کند که با این ویژگی هویتی شناخته می‌شوند.

«زورمندان» در عین حال مجاز **مقوله به‌جای عضو** نیز هست. در اینجا مقوله به‌کار می‌رود تا از رویارویی مستقیم با دگرهای گفتمانی اجتناب شود. هر مقوله‌ای مجموعه‌ای از مشخصه‌ها با شرایط لازم و کافی برای عضویت دارد، به همین ترتیب مقوله «زورمندان» اعضای با ویژگی زورمندی را در بر می‌گیرد. این مقوله بر حضور برجسته زورمندی و غیاب خردمندی دلالت می‌کند. برجسته‌سازی زورمندی در این مجاز جنبه‌ای از هویت دگر گفتمان خاتمی را پیش‌زمینه‌سازی می‌کند که گویای تمام اعضای مقوله است. این مقوله نیز اعضای را در پس‌زمینه قرار می‌دهد که رفتاری کلیشه‌ای و تکرار شونده را از خود بروز می‌دهند. این رفتار تکرار شونده جنبه‌ای از هویت برون‌گروه است که نظم حاکم جهانی را مختل می‌کند و مانع از تحقق من‌کامل گفتمان‌های رقیب می‌شود. این جنبه‌ای است که گفتمان خاتمی آن را به‌عنوان یکی از ابعاد هویتی برون‌گروه پیش‌زمینه‌سازی می‌کند و آن را در مسیر خصومت‌سازی در پیش چشم مخاطبان خود قرار می‌دهد.

«کلمه»، مجاز **ابزار به‌جای کنش‌گر** است. کلمه محملی است که دسترسی به کنش‌گر آن یعنی گروه حق را فراهم می‌کند. ابزار «کلمه» در اینجا به‌عنوان محمل، دسترسی به موجودیتی را فراهم می‌کند که از استدلال پیروی می‌کند. در سوی دیگر «شمشیر» نیز در قالب مجاز **ابزار به‌جای کنش‌گر**، محملی است که دسترسی به موجودیت متکی بر زورگویی یا همان گروه باطل را فراهم می‌سازد. تقابل این دو

1. Charteris-Black

ب- محمود احمدی نژاد

احمدی نژاد نگرش خود دربارهٔ قدرت‌های جهانی را با کاربرد روابط مجازآفرینی از جمله **مملوک به جای مالک** و **مقوله به جای عضو** بازنمایی می‌کند، آن گونه که بیان می‌شود:

اگر روند جهانی براساس منافع گروه‌های کوچک از قدرت پیش برود بدون شک منافع بخش کثیری از مردم حتی در کشورهای قدرت‌مند نیز حفظ نخواهد شد.

تمام این نابسامانی‌ها و رفتارها ناشی از عدم حاکمیت عدالت و معنویت در روابط برخی دولت‌های قدرت‌مند با سایر ملت‌ها است.

قدرت‌طلبانی که پیشرفت دانش و فن‌آوری را در کشورهای مستقل و آزاد، به معنای شکست انحصار این اهرم نیرومند قدرت می‌دانند و بالندگی هیچ کشوری را نمی‌پسندند، تلاش فنی سالم و زیر نظارت ایران در مسئله هسته‌ای را به‌عنوان گسترش سلاح هسته‌ای معنا می‌کنند.

در استفادهٔ احمدی نژاد از واژهٔ «قدرت» نیز همانند خاتمی دو مجاز **مملوک به جای مالک** و **مقوله به جای عضو** وجود دارد. در اینجا نیز قدرت مملوکی است که دسترسی به مالکی را فراهم می‌کند که قدرت را در اختیار دارد. برجسته‌سازی عنصر قدرت از میان اجزای هویتی برون‌گروه، مالک را به پس‌زمینهٔ معنایی می‌برد تا خصومت‌سازی به‌صورت ضمنی صورت گیرد. «گروه‌های کوچک از قدرت» مجاز **مقوله به جای عضو** است. در اینجا مقوله به‌کار می‌رود تا مرزهای دگرسازانه با کل اعضای آن ایجاد شود. در این مجاز مقوله‌ای که برون‌گروه در آن قرار دارد مورد اشاره قرار می‌گیرد اما نامی از اعضای آن برده نمی‌شود تا دگرسازی در همان شکل و شمایل ضمنی خود باقی بماند. خصومت‌سازی در قالب **مقوله به جای عضو** با هویتی صورت می‌گیرد که جامع اعضای مختلفی با تعهدات و ویژگی‌های مشترک است.

دگرسازی ضمنی در این گفتمان با مجاز **مقوله به جای عضو** دیگری نیز صورت می‌گیرد؛ «کشورهای قدرت‌مند» مقوله‌ای است که در جهت اجتناب از دگرسازی صریح با عضوی خاص برجسته‌سازی می‌شود. احمدی نژاد در جای دیگری تفکیک دگرسازانهٔ خود میان ملت‌ها و دولت‌ها را در مجاز **مقوله به جای عضو** «دولت‌های قدرت‌مند» تبیین می‌کند. در این مجاز دولت‌ها به‌عنوان یک مقوله مورد دگرسازی واقع می‌شوند اما باز هم نامی از دولتی خاص برده

هویتی برون‌گروه صورت می‌گیرد. مقوله‌ای که برجسته‌سازی می‌شود تا کل آن به‌جای اعضای شکل‌دهنده‌اش پیش‌زمینه‌سازی شود، همان هویتی است که در منطق گفتمانی خاتمی مورد خصومت‌سازی واقع می‌گردد. برحسب این منطق، مقوله مرزهایی گرد اعضای خود ترسیم می‌کند و آنها را به زنجیرهٔ تفاوت گفتمان خاتمی طرد می‌کند.

همان‌گونه که تحلیل سطح خرد داده‌ها نشان می‌دهد، هر یک از مجازهای به‌کار رفته در مبحث «قدرت‌های جهانی» بعدی از هویت برون‌گروه را برجسته می‌سازند. مملوک قدرت و ویژگی زورمندی از غیاب خردورزی سخن می‌گویند و ابزار شمشیر بر تقدم خشونت بر استدلال دلالت دارد. مقوله‌ای که مطرح می‌شود مرزهایی را گرد کل اعضا ترسیم می‌کند و گروهی با مسئولیت‌ها و منافع مشترک را بازنمایی می‌کند. این بازنمایی‌ها بر بازتولید معنایی دلالت دارد که نمی‌توانند به ثبات قطعی برسند و در هر گفتمانی تثبیت نسبی دارند. روابط مجازآفرین در این گفتمان نشان می‌دهد که خاتمی در لایه‌های زیرین گفتمان خود به‌صورت‌های مختلف با دگر خود خصومت‌سازی می‌کند، آن را از طریق تأکید بر مقوله، مملوک، ویژگی و ابزار به صورت منفی برجسته‌سازی می‌کند و با خصومت‌سازی با هر یک از این جنبه‌های هویتی، دگرهای خود را به حوزهٔ گفتمان‌گونگی گفتمان خود طرد می‌کند.

اگر از این سطوح به سوی تحلیل خصومت‌سازی از رهگذر نظریهٔ گفتمان پیش برویم، می‌بینیم که لا‌کلا و موف (۲۰۰۱) خصومت‌سازی را به‌عنوان نفی نظم موجود تعریف می‌کنند که مانع از این می‌شود تا من، خود کامل باشم. آنها معتقدند خصومت‌سازی با یکی از جنبه‌های هویتی دگرها صورت می‌گیرد. بنابراین آن جنبه از هویتی که مانع از تمامیت «من» می‌شود، به صورت منفی مفهوم‌سازی می‌شود و معنایی بازتولید می‌شود که در تناقض با معنای تولیدشده در سامانهٔ نشانگانی گفتمان رقیب است. حضور قدرت و زورمندی و غیاب خردورزی و تعقل، گروهی با اعضای مشخص و ابزارهای تعریف‌شده همگی جنبه‌هایی از هویت برون‌گروه هستند که در جهت دگرسازی پیش‌زمینه‌سازی می‌شوند. خصومت‌سازی در این گفتمان شکل صریحی ندارد و با کمک دلالت‌های مبتنی بر روابط مجازآفرین محقق می‌شود. در هر یک از این دلالت‌ها یکی از ابعاد هویتی برجسته‌سازی می‌گردد و معنایی بر معناهای آن افزوده می‌شود.

هیچ تضمینی وجود ندارد که دوران آرامش بین قدرت‌های بزرگ نیز در دام گفتمان‌ها، رفتارها و کردارهای خشن گرفتار نیاید.

در گفتمان متعارف سیاسی بین‌المللی، یک مرکز متمدن با حاشیه‌های غیرمتمدن به تصویر درآمده است. در این تصویر نسبت کانون قدرت جهانی و حاشیه‌ها، نسبتی آمرانه قلمداد شده است.

روحانی در سخنرانی خود دو بار به قدرت‌های جهانی می‌پردازد و در عبارت‌های «قدرت‌های بزرگ» و «قدرت‌های جهانی» از مجاز **مملوک به جای مالک** استفاده می‌کند. دوگانه‌ای که این گفتمان میان درون‌گروه و برون‌گروه‌های خود ترسیم می‌کند، «قدرت جهانی» و «حاشیه‌ها» را شامل می‌شود. مجاز **مملوک به جای مالک** در «قدرت جهانی»، تمام مالکانی را که مدعای سلطه بر جهان دارند شامل می‌شود. در این تقابل، قدرت‌ها مرکزی را شکل می‌دهند که رفتارهای دگرسازانه خود را نسبت به هر آنچه بیرون از این مرکز است، نشان می‌دهند. تأکید بر مملوک به جای مصادیق آن کل نظام حاکم را هدف قرار می‌دهد و به نفی آن می‌پردازد. در اینجا از دریچه مملوک، یک مرکز تمدن نیز بر مخاطب عرضه می‌شود؛ البته این مرکز، تمدن ندارد بلکه در وهله نخست و بیش و پیش از هر چیزی قدرت دارد. در واقع، مملوک «قدرت» با دلالتی که به همراه دارد، مانع از این می‌شود که بتوان از لفظ متمدن برای این مرکز استفاده کرد. «قدرت‌ها» مجاز **مقوله به جای عضو** نیز هست؛ روحانی

همانند دو رئیس‌جمهور دیگر از رویارویی مستقیم دوری می‌کند و دگر خود را با مقوله‌ای که معرف آن است، طرد می‌نماید. در این گفتمان نیز مقوله ذکر می‌شود تا از تخصیص فرایند دگرسازانه به عضوی خاص اجتناب شود. مقوله در اینجا گروهی همگن است که فارغ از تفاوت‌ها و رویکردهای متفاوت، دوران آرامش و ثباتی را سپری کرده و اکنون تحت تأثیر شرایط بین‌المللی قرار گرفته است. بنابراین، خصومت‌سازی در اینجا نیز همانند دو گفتمان پیشین با هویتی است که بیانگر اعضای با مملوک مشترک است. مالک و عضوی که خرد و بصیرت ندارد و بر مملوکی که در اختیار دارد متکی است، هویتی دارد که در تضاد با مرزهای هویت‌پایه گفتمان روحانی است. هویت برون‌گروه در مبحث «قدرت‌های جهانی» از رهگذر مملوک و مقوله بازنمایی می‌شود و این بازنمایی در جهت فرایندی قرار می‌گیرد که به

نمی‌شود تا رویارویی مستقیمی صورت نگیرد و دگرسازی به شکل ضمنی پیش برود.

در استفاده احمدی‌نژاد از واژه «قدرت‌طلبان» مجاز **ویژگی به جای موجودیت** وجود دارد. در این مجاز، قدرت‌طلبان محملی است که دسترسی به موجودیتی با ویژگی قدرت‌طلبی را فراهم می‌کند. برآیند چنین مجازی تولید گروهی از افراد با ویژگی‌های همگن است که می‌توان از آنها به عنوان موجودیت‌های عاری از خرد و بصیرت مفهوم‌سازی کرد. این ویژگی که به جای موجودیت می‌آید، جنبه‌ای از هویتی را شکل می‌دهد که معنای آن در گفتمان احمدی‌نژاد بازتولید می‌شود. «قدرت‌طلبان» با پیش‌زمینه‌سازی حضور ویژگی قدرت‌طلبی و غیاب خردورزی و همین‌طور پس‌زمینه‌سازی موجودیت، روند خصومت‌سازی ضمنی را ادامه می‌دهد و هویتی را به منطق تفاوت طرد می‌کند که به واسطه دلالت منفی ویژگی‌اش به برون‌گروه رانده می‌شود. در اینجا مجاز **مقوله به جای عضو** نیز در آن واحد وجود دارد. مقوله «قدرت‌طلبان» به جای اعضای می‌آید که وجه مشترک‌شان، یعنی قدرت‌طلبی، آنها را در یک گروه واحد جای می‌دهد. حدود دربرگیرنده این اعضا در این مقوله در پیش‌زمینه قرار می‌گیرند تا هم از دگرسازی صریح با عضوی خاص پرهیز شود و هم بر این تأکید گردد که این گفتمان جنبه متکی بر قدرت‌طلبی را، عاری از نوع موجودیت و عضوی خاص، به برون‌گروه طرد می‌کند.

خصومت‌سازی در این گفتمان با موجودیت‌هایی است که مانع از این می‌شوند که «من»، خود کامل باشم؛ موجودیت‌هایی که با تملک قدرت و ویژگی قدرت‌طلبی‌شان نظم حاکم را مختل می‌سازند. گفتمان احمدی‌نژاد با برجسته‌سازی دگرهای خود از رهگذر مجازهای به کار رفته خصومت‌سازی خود با موجودیت‌هایی را نمایان می‌کند که ابعاد هویتی‌شان مغایر با هنجارهای بین‌المللی است. دگرهای ضمنی در این روابط به شکلی بازنمایی می‌شوند که نه مورد خصومت‌سازی صریح قرار می‌گیرند و نه امکان قرارگرفتن در درون گروه را پیدا می‌کنند. روابط مجازآفرین هویتی را نمایان می‌کند که افزون بر اجتناب از رویایی، به کلیشه‌سازی رفتارهای برون‌گروه دست می‌زند.

ج- حسن روحانی

روحانی در مبحث قدرت‌های جهانی از مجاز **مملوک به جای مالک** و **مقوله به جای عضو** استفاده می‌کند تا نگرش خود را بازنمایی کند. به عنوان نمونه:

تروریسم

موضوع دوم در این پژوهش، تروریسم است که برحسب رویدادهای جاری جهان، نقشی تعیین کننده در نگرش گفتمان‌ها به مرزبندی‌های هویتی دارد.

الف- سیدمحمد خاتمی

خاتمی در این مقوله دگر خود را با کاربست مجاز **کنش به جای کنش‌گر** بازنمایی می‌کند تا نشان دهد که در چنین مقوله‌ای کنش بیش از کنش‌گر اهمیت دارد. به‌عنوان نمونه:

کوشش صادقانه برای مبارزه با تروریسم، در تمامی اشکال آن و از جمله تروریسم دولتی، یکی دیگر از نکات مورد اهتمام جمهوری اسلامی ایران است.

این تنها راه اعاده آرامش به افغانستان است. اما برای نیل به آن، به تصمیماتی جدی و همکاری همه‌جانبه نیاز است تا امکان ارتزاق گروه‌ها از طریق تولید مواد مخدر، فروش سلاح و نیز تروریسم مسدود گردد.

«تروریسم» در اینجا مجاز **کنش به جای کنش‌گر**

است. کنش تروریسم محملی برای دسترسی به هدفی است که به اشکال مختلف دست به تخریب و کشتار می‌زند. پیش‌زمینه‌سازی کنش در این مبحث و قراردادن کنش‌گر در پس‌زمینه، بر اهمیت رویداد بیش از عامل تأکید می‌کند. محمل و کنشی که در این مجاز پیش‌زمینه‌سازی می‌شود، بیش از کنش‌گر مورد توجه قرار می‌گیرد، چرا که این کنش می‌تواند کنش‌گران مختلفی داشته باشد و طرد کنش به معنای خصومت‌سازی با کنش‌گرانی است که جلوه‌های متفاوتی دارند. در مجاز **کنش به جای کنش‌گر**، «تروریسم» کنش برون‌گروه منفی را بازنمایی می‌کند که عامل از بین بردن نظم درون‌گروه مثبت است؛ درون‌گروهی که جمهوری اسلامی ایران، مردم فلسطین و مردم افغانستان را در کنار هم قرار می‌دهد. تروریسم به‌عنوان مجاز **کنش به جای کنش‌گر**، کنش را برجسته می‌کند. بنابراین مهم نیست که کنش‌گر کیست، و زمینه را برای یک مجاز **کنش به جای کنش‌گر** دیگر در قالب «تروریسم دولتی» نیز فراهم می‌کند که در آن هم کنش برجسته می‌شود. از این رو، از آنجا که در این نوع مجاز کنش بیش از کنش‌گر اهمیت دارد، تروریسم ناپسند است و از سوی دولت‌ها ناپسندتر، زیرا چنین کنشی از دولت‌ها توقع نمی‌رود.

خصومت‌سازی می‌انجامد. اگرچه این خصومت‌سازی به‌واسطه کاربرد مجاز شکل صریح و روشنی ندارد، اما بر جنبه‌هایی از هویت دگرها دست می‌گذارد که مانع از تحقق تمامیت «من» گفتمانی می‌شود.

د- تحلیل تطبیقی سه گفتمان در مبحث قدرت‌های جهانی

همان‌طور که در تحلیل داده‌های این مبحث دیده شد، هر سه رئیس‌جمهور از رهگذر کاربرد مشترک مجاز **مملوک به جای مالک** و مقوله **به جای عضو** رفتار مشترکی در خصومت‌سازی با دگرهای خود اتخاذ می‌کنند؛ راهبرد دگرسازی ضمنی و عدم رویارویی مستقیم امری است که در هر سه گفتمان به یک نسبت دیده می‌شود. در این فرایند خصومت‌سازی، موجودیت در پس‌زمینه قرار می‌گیرد تا هم به صراحت با آن رویارویی نشود و هم رفتار کلیشه‌ای آن به‌عنوان بعد معرف هویتش پیش‌زمینه‌سازی شود. گفتمان‌های مورد بررسی از مجاز **مقوله به جای عضو** استفاده می‌کنند تا نشان دهند که تمام اعضای مقوله مسئول نابسامانی در جامعه جهانی کنونی و مانع از تحقق تمامیت «من» هستند. احمدی‌نژاد خصومت‌سازی را همانند خاتمی از رهگذر مجازهای **ویژگی به جای موجودیت** و **مملوک به جای مالک** انجام می‌دهد. روحانی نیز مجاز **مملوک به جای مالک** را در واژه «قدرت» به‌کار می‌برد تا از رویارویی مستقیم دوری کند و دگر خود را با مملوکی که معرف آن است، طرد نماید. این کاربرد واحد در هر سه گفتمان گویای آن است که قدرت محملی برای فهم هویتی عاری از خرد و بصیرت است. این محمل با دسترسی به موجودیت‌های فاقد خرد و متکی بر مملوک خود جنبه‌هایی از هویت دگرهای گفتمانی را پیش‌زمینه‌سازی می‌کنند که در تضاد با عناصر شکل‌دهنده گفتمان‌های مسلط جمهوری اسلامی است.

این گفتمان‌ها این رفتار را در برخی موارد با استفاده از مجازهای متفاوتی بازنمایی می‌کنند و تنها در این مورد از هم منفک می‌شوند. به‌عنوان نمونه خاتمی از مجاز **ابزار به جای کنش‌گر** «کلمه» و «شمشیر» برای نشان‌دادن تقابل میان گفتمان‌ها استفاده می‌کند، این تقابل را احمدی‌نژاد با استفاده از **ویژگی به جای موجودیت** «قدرت‌طلبان» نشان می‌دهد و روحانی به همان مجاز مشترک **مملوک به جای مالک** و **مقوله به جای عضو** اکتفا می‌کند. تمام روابط مجازآفرین به‌کاررفته هدفی جز دگرسازی ضمنی ندارند.

جزو برنامه‌های روزانه اوست مورد حمایت دولت‌هایی که اشاره کردم واقع می‌شود. آشکارتر بگوییم تروریسم دولتی توسط مدعیان مبارزه با تروریسم حمایت می‌شود.

«تروریسم» مجاز کنش به جای کنش گر است. در این مجاز، کنش محملی برای دسترسی به کنش گرانی است که با رفتارهای تروریستی‌شان، جامعه جهانی را تهدید می‌کنند. این گفتمان همانند خاتمی کنش را مهم‌تر از کنش‌گران می‌داند و با پیش‌زمینه‌سازی کنش بر امکان فرارگیری طیف گسترده‌ای از گروه‌ها دلالت می‌کند. کنش خشونت‌گرایانه‌ای که در این مجاز پیش‌زمینه‌سازی می‌شود توجه را معطوف به اقداماتی می‌کند که باعث مختل کردن نظم حاکم بر جهان می‌شوند. کنشی که درون گروه و برون گروه را از هم متمایز می‌کند، جنبه‌ای از هویت برون گروه را در پیش‌زمینه قرار می‌دهد که فارغ از نوع کنش‌گرش، مورد خصومت‌سازی تمام گفتمان‌های خواهان صلح جهانی قرار می‌گیرد.

احمدی‌نژاد با استفاده از مجاز کنش به جای کنش گر در «تروریسم دولتی» کنش تروریسم را از زاویه دولتی‌بودنش برجسته‌سازی می‌کند. این مجاز نیز همانند آنچه در گفتمان خاتمی دیده شد، با نوع خاص‌تری از کنش خصومت‌سازی می‌کند که در لایه‌های دولتی رخ می‌دهد. کنش دولتی‌بودن تروریسم در این مجاز محملی است تا دسترسی به موجودیتی را فراهم کند که از رهگذر قدرت و موقعیت خود به نقض حقوق انسانی دست می‌زند. خصومت‌سازی در این مجاز با نوع خاص‌تری از این کنش است که جلوه دولتی‌بودن به خود می‌گیرد. کنشی که هویت را پیش‌زمینه‌سازی می‌کند بر کنش گرانی دلالت می‌کند که در جایگاه دولتی‌بودن‌شان دست به این اقدام می‌زنند. این مجاز هم نشانگر آن است که کنش بیش از کنش گر اهمیت دارد و هم از خصومت‌سازی صریح و آشکار با دگرها اجتناب می‌کند.

ج- حسن روحانی

روحانی خصومت‌سازی با مقوله تروریسم را در گفتمان خود با نگاهی به متحدانش، از جمله سوریه، به پیش می‌برد. او با کاربرد دو مجاز مقوله به جای عضو و کنش به جای کنش گر، دگری را به حاشیه می‌راند که بیش از آنکه متوجه این گفتمان باشد، دیگر درون گروه‌های آن، از جمله مردم سوریه، را هدف قرار داده است. او می‌گوید:

ما بر این باوریم که دستیابی گروه‌های افراطی و

«گروه‌ها» مجاز مقوله به جای عضو است. در اینجا «گروه» محملی برای دسترسی به اعضای است که از طریق تروریسم و مواد مخدر ارتزاق می‌کنند. در اینجا نیز اشاره‌ای به مصادیق نمی‌شود و مفهوم‌سازی از کل مقوله دسترسی به درون گروه آن را فراهم می‌کند. در این مجاز نیز بیش از آنکه مصداقی خاص اهمیت یابد، کل مقوله ناماسازی می‌شود تا با آنچه کل گروه به صورت مشترک دنبال می‌کند، خصومت‌سازی شود. برجسته‌سازی مقوله در بافت افغانستان به کلیشه‌سازی از کنش‌های افرادی می‌انجامد که رویکردهای خشونت‌گرایانه خود را نسبت به مردم اعمال کرده‌اند. این کلیشه‌سازی مقوله‌ای را به تصویر می‌کشد که در برون گروه جای می‌گیرد و در برابر آن درون گروهی تعریف می‌شود که همانا مردم افغانستان هستند و یکی از اعضای درون گروه خاتمی را شکل می‌دهند.

خاتمی در بحث تروریسم بیش از اعضا و موجودیت‌های خاص به کنش‌ها می‌پردازد و با کاربست مجاز کنش به جای کنش گر و مقوله به جای عضو دگرهایی را طرد می‌کند که رفتارهای‌شان بیش از مصادیق‌شان اهمیت دارد. این روابط مجاز آفرین در کنار اهمیتی که به کنش‌ها می‌دهند، با قراردادن کنش‌گران در پس‌زمینه از دگرسازی صریح و مستقیم دوری می‌کند. در برخی رویدادها همانند آنچه در افغانستان ذکر می‌شود، مجاز رفتاری کلیشه‌سازانه را نسبت به برون گروه باز می‌نماید. در گفتمان خاتمی، کنش‌ها هستند که با اشکال متنوع‌شان تهدیدی برای تمامیت «من» تلقی می‌شوند و باید طرد شوند. مجاز کنش به جای کنش گر به شکل گسترده‌تری خصومت‌سازی با دگرها را بازنمایی می‌کند و بر این دلالت دارد که برون گروهی که این گفتمان طرد می‌کند نه یک شخص یا موجودیت خاص بلکه طیفی از افکار و اندیشه‌های مخرب هستند.

ب- محمود احمدی‌نژاد

احمدی‌نژاد همانند خاتمی در این مبحث از مجاز کنش به جای کنش گر استفاده می‌کند و تقابل میان جمهوری اسلامی ایران با تروریسم را با این کنش مورد تأکید قرار می‌دهد. او می‌گوید:

جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین قربانیان تروریسم و سلاح‌های شیمیایی از دشواری‌های این مقابله بخوبی آگاه است.

رژیم اشغالگر که به هیچ اصلی پایبند نیست و ترور

هر دو نسبت به کنش «تروریسم دولتی» هشدار می‌دهند، این کنش در گفتمان روحانی دیده نمی‌شود و معطوف به گروه‌های تروریستی می‌شود. اما آنچه در این بخش اهمیت خود را نشان می‌دهد، نوع تفکری است که به شکل‌گیری گروه‌های افراطی می‌انجامد. این جنبه بیانگر هویت برون‌گروه است که پیش‌زمینه‌سازی می‌شود و به طرد چنین تفکری در منطق تفاوت گفتمان‌ها می‌انجامد. گفتمان‌ها در قالب مجاز **کنش به جای کنش‌گر**، با کنشی دگرسازی می‌کنند که تحقق تمامیت گفتمانی را مسدود می‌سازند. کنشی که به‌جای کنش‌گر پیش‌زمینه‌سازی می‌شود، جنبه‌ای از هویت دگر گفتمانی را برجسته می‌سازد که با خشونت و سرکوب عجین است؛ هر سه گفتمان این جنبه را به صورت مشترک در کانون توجه قرار می‌دهند تا با ایدئولوژی برون‌گروهی خصومت‌سازی کنند که می‌تواند صورت‌های مختلف دولتی یا غیردولتی به خود بگیرد.

بحث و نتیجه‌گیری

این نوشتار نگرش سه رئیس‌جمهور متأخر ایران به قدرت‌های جهانی و تروریسم را مورد مطالعه قرار داد. چگونگی ترسیم مرزهای خود و دیگری میان این گفتمان‌ها و دیگر گفتمان‌ها در سطوح بین‌المللی با استفاده از چارچوب تلفیقی روابط مجازآفرین و نظریه گفتمان لاکلا و موف (۲۰۰۱) بررسی شد. در گام اول، نخستین سخنرانی‌های سه رئیس‌جمهور ایران (سیدمحمد خاتمی، محمود احمدی‌نژاد و حسن روحانی) در مجمع عمومی سازمان ملل متحد به‌عنوان پیکره پژوهش انتخاب شد. از آنجا که تمرکز موضوعی بر قدرت‌های جهانی و تروریسم بود، پاره‌گفتارهای مرتبط با این مفاهیم استخراج و با استفاده از ابزار مفهومی مجاز تحلیل شدند.

روابط مجازآفرین نشان داد که گفتمان‌ها دگرهای‌شان را با کاربرد مجاز در پس‌زمینه جای می‌دهند و به‌صورتی منفی برجسته می‌سازند. جدول (۱) تصویری کلی از مجازهایی ارائه می‌کند که هر یک از سه رئیس‌جمهور ایران در ترسیم مرزهای هویتی خود با دگرهای گفتمانی‌شان به کار برده‌اند. این گفتمان‌ها بیش از آنکه درون‌گروه خود را در قالب روابط مجازآفرین مورد اشاره قرار دهند، از این روابط استفاده می‌کنند تا اشاره‌ای ضمنی به دگرهای خود داشته باشند و به‌واسطه این روابط، با برون‌گروه‌های خود خصومت‌سازی کنند.

تروریست به این سلاح‌ها بزرگ‌ترین خطر فراروی منطقه است که باید مدنظر قرار گیرد.

خشونت‌ها و افراط‌هایی که تحت عنوان مبارزه با تروریسم و از جمله استفاده از هواپیماهای بدون سرنشین علیه مردم بی‌گناه صورت می‌گیرد نیز محکوم است.

«گروه‌های افراطی و تروریست» مجاز **مقوله به جای**

عضو است. در این مجاز، دگر گفتمانی نه یک عضو خاص بلکه کل مقوله با چنین قابلیت‌هایی است. برحسب بافت گفتمانی روحانی، این مقوله در این مجاز دسترسی به محملی را فراهم می‌کند که تفکر تروریستی و افراطی‌گری وجه بارز آن است. در این نوع مجاز، کل مقوله پیش‌زمینه‌سازی می‌شود تا بر نفی تمام آن تأکید گردد. از آنجا که از افراط و تروریسم سخن گفته می‌شود، خصومت‌سازی با یک عضو مشخص ناکارآمد است. بر این اساس، کل مقوله پیش‌زمینه‌سازی می‌شود تا هر عضوی با این هویت در هر موقعیتی طرد شود.

روحانی با همان روال دو رئیس‌جمهور دیگر از مجاز **کنش به جای کنش‌گر** «تروریسم» استفاده می‌کند تا بر اهمیت طرد کنش‌گر بیش از کنش‌گر تأکید نماید. کنشی که در اینجا طرد می‌شود، نه یک عضو خاص بلکه تفکر و نگرشی است که در جهت بسط خشونت و افراطی‌گری پیش می‌رود. اولویت کنش بر کنش‌گری خاص موجب می‌شود تا در مبحث تروریسم هویت‌هایی مورد خصومت‌سازی واقع شوند که چنین تفکری را به شکلی برجسته بازنمایی می‌کنند. روحانی در این مقوله کنش را پیش‌زمینه‌سازی می‌کند و از سویی از رهگذر برجسته‌سازی کنش، دسترسی به کنش‌گری را فراهم می‌کند که در این برهه صورت‌ها و کنش‌گران متنوع‌تری دارد. بنابراین، خصومت‌سازی در این گفتمان نه با عضو و کنش‌گری خاص بلکه با تمام افراط‌گرایان و خشونت‌گرایانی است که اقدامات‌شان برهم‌زدن نظم حاکم بر جهان را به همراه می‌آورد.

د- تحلیل تطبیقی سه گفتمان در مبحث تروریسم

هر سه رئیس‌جمهور در این موضوع از مجاز **کنش به جای کنش‌گر** استفاده می‌کنند تا بر اهمیت کنش‌گر بیش از کنش‌گر تأکید نمایند. کنش‌گر بارز خشونت و افراطی‌گری جنبه‌ای از هویت برون‌گروه است که هر سه گفتمان با آن خصومت‌سازی می‌کنند. برخلاف خاتمی و احمدی‌نژاد که

جدول ۰۱. روابط مجازآفرین در گفتمان هر یک از سه رئیس جمهور

موضوع	رئیس جمهور	نوع مجاز
قدرت‌های جهانی	سیدمحمد خاتمی	مملوک به جای مالک ویژگی به جای موجودیت ابزار به جای کنش‌گر مقوله به جای عضو
	محمود احمدی‌نژاد	مملوک به جای مالک ویژگی به جای موجودیت مقوله به جای عضو
	حسن روحانی	مملوک به جای مالک مقوله به جای عضو
تروریسم	سیدمحمد خاتمی	کنش به جای کنش‌گر مقوله به جای عضو
	محمود احمدی‌نژاد	کنش به جای کنش‌گر
	حسن روحانی	کنش به جای کنش‌گر مقوله به جای عضو

مجازآفرین می‌کند تا هم دامنه امکان‌درب‌گیری دگرها را گسترده‌تر کند و هم شدت دگرسازی صریح را کاهش دهد. در مقوله تروریسم، خاتمی و روحانی استفاده مشابهی از روابط مجازآفرین دارند و احمدی‌نژاد این روابط را در یک رویداد به کار می‌گیرد. این امر نیز گویای آن است که احمدی‌نژاد در این مقوله دگرسازی‌های صریح‌تری نسبت به دو گفتمان دیگر دارد.

از نظر گفتمانی، کلید خصومت‌سازی با دگرها در رهیافت لاکلا و موف، جنبه‌ای از هویت برون‌گروه است که برجسته‌سازی می‌شود و امکان خصومت‌سازی را فراهم می‌آورد. جنبه برجسته‌سازی شده در هر یک از مقوله‌ها همان است که در قالب مجاز در پیش‌زمینه قرار می‌گیرد و ناماسازی می‌شود. برای مثال، در واژه «زورمندان» که بر اساس مجاز ویژگی به جای موجودیت شکل گرفته است، در سطح خرد، **ویژگی به جای موجودیت** در پیش‌زمینه قرار می‌گیرد و در سطح میانه، غیاب خردورزی و بصیرت در موجودیتی برجسته‌سازی می‌شود که سیاست خود را نه با کاربرد خرد بلکه با کاربرد زور به پیش می‌برد. در سطح کلان نیز، این بعد از هویت برون‌گروه نشان می‌دهد که گفتمان‌ها با هویتی خصومت‌سازی می‌کنند که از عنصر خرد و بصیرت بی‌بهره است و سیاست‌های مبتنی بر اعمال زور اتخاذ می‌کند. بر این اساس، چگونگی تحقق خصومت‌سازی مورد نظر لاکلا و موف (۲۰۰۱) میان گفتمان‌ها از دریچه مجازهایی صورت می‌گیرد که هم مرز میان درون‌گروه و برون‌گروه را ترسیم می‌کنند و هم از رویارویی مستقیم دوری می‌نمایند.

نکته‌ای که می‌توان از روابط مجازآفرین مشترک جدول (۱) فهم کرد آن است که این اشتراک بر منشأ مشترک گفتمان‌های مورد بررسی به‌مثابه خرده‌گفتمان‌هایی برآمده از ابرگفتمان انقلاب اسلامی دلالت دارد. هر سه با ریشه‌هایی برآمده از این ابرگفتمان، دگر مشترکی در عرصه بین‌المللی دارند و در خصومت‌سازی با آن نیز سبک کم‌وبیش مشابهی را اتخاذ می‌کنند.

تحلیل داده‌ها نشان داد که دگرسازی در فضای سخنرانی در مجمع عمومی سازمان ملل نه از نوع تقابل و رویارویی مستقیم بلکه از جنس تقابل ضمنی است. تقابل ضمنی در این بافت از رهگذر روابط مجازآفرین رخ می‌دهد و بر این مسئله تأکید می‌شود که نوع کنش‌ها، مقوله‌ها و ویژگی‌ها بیش از موجودیت‌های خاص اهمیت دارند. به بیان دیگر، دگرهای گفتمانی نه موجودیت‌هایی خاص بلکه اندیشه‌ها و

جدول (۱) نشان می‌دهد که این گفتمان‌ها در عمده این روابط اشتراک دارند. در مقوله قدرت‌های جهانی هر سه گفتمان از صورت برجسته **مملوک به جای مالک و مقوله به جای عضو** استفاده می‌کنند تا دگری از نوع قدرت‌های جهانی را به شکل ضمنی خطاب قرار دهند و از تقابل صریح دوری کنند. در مقوله تروریسم نیز **کنش به جای کنش‌گر** مشترکاً در هر سه گفتمان نمود دارد. در اینجا نیز هر سه گفتمان کنش را در پیش‌زمینه قرار می‌دهند تا با قراردادن کنش‌گر در پس‌زمینه، موجودیت مشخصی را عامل این کنش معرفی نکنند.

بنابراین، خط سیر گفتمان‌ها تقریباً هم‌تراز است، اما بافتی که این گفتمان‌ها جهت فراهم کردن دسترسی محمل به هدف در اختیار قرار می‌دهند، تفاوت دارد. این گفتمان‌ها از نظر دگرهای گفتمانی دگر مشترکی دارند و از روابط مجازآفرین مشابهی جهت خصومت‌سازی استفاده می‌کنند. براساس جدول (۱) خاتمی به نسبت بیش‌ترین استفاده را از روابط مجازآفرین دارد، این نشان می‌دهد که او مرزهای ضمنی‌تری با دگرهای گفتمانی خود ترسیم می‌کند، اما تکرار برخی روابط مجازآفرین در هر سه گفتمان نشانگر روابط همسانی جهت پرداختن به ابعاد هویتی دگرها و کاربرد آنها در مسیر خصومت‌سازی است. در مقوله قدرت‌های جهانی احمدی‌نژاد نسبت به روحانی، استفاده بیش‌تری از روابط

نمی‌شود. با این توصیف، دگری که در قالب مجاز مملوک به جای مالک و مقوله به جای عضو (قدرت‌ها) مفهوم‌سازی می‌شود یا با استفاده از کنش به جای کنش‌گر (تروریسم) برجسته‌سازی منفی می‌شود، همان بیرونی سازنده‌ای است که با چنین ویژگی‌های پیش‌زمینه‌سازی‌شده‌ای روابط هارمونیک و نظم موجود را برهم می‌زند. گفتمان‌ها با این ابزار، چنین دگرهایی را به شکلی منفی به برون‌گروه طرد می‌کنند.

در پایان، این پیشنهاد مطرح می‌شود که چنین تحلیلی در سطحی گسترده‌تر و با نگاهی به دیگر مقوله‌های معنایی صورت گیرد تا بتوان تصویر کامل‌تری از نگرش رؤسای جمهور به روابط بین‌الملل ارائه کرد. افزون بر این، پیشنهاد می‌شود چنین تحلیلی به صورت تطبیقی با نگرش رؤسای جمهور دیگر کشورها، به‌ویژه یکی از قدرت‌های مطرح جهانی، نسبت به ایران بررسی شود و مرزبندی‌های هویتی میان این دو مقایسه شوند.

رضائی‌پناه، امیر و سمیه شوکتی مقرب (۱۳۹۴). *هویت، گفتمان و انتخابات در ایران (مبانی ایدئولوژیک انتخابات ۱۳۹۲)*. تهران: نویسه.

رضائی‌پناه، امیر و سمیه شوکتی مقرب (۱۳۹۷). تحلیل مدارهای هویت و دیگری در اظهارات باراک اوباما و دونالد ترامپ پیرامون برجام. در مجموعه مقالات دهمین همایش بین‌المللی زبان‌شناسی ایران، به کوشش مجتبی منشی‌زاده، گلناز مدرسی قوامی و همه‌ناز تنفگذار (صص ۳۳۳-۳۵۱). تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.

سلیمی، حسین و روح‌الله حاج زرگرباشی (۱۳۹۲). الگوی سخنرانی رؤسای جمهوری اسلامی ایران در مجمع عمومی سازمان ملل متحد. *سیاست جهانی*، دوره ۲، شماره ۴، ۳۵-۷۱.

شوکتی مقرب، سمیه و جلال رحیمیان (۱۳۹۹). بازنمایی هویت و غیریت در نخستین سخنرانی رؤسای جمهور پس از انتخابات: مطالعه موردی انتخابات ایران، آمریکا، فرانسه. *زبان‌پژوهی*، دوره ۱۲، شماره ۳۴، ۸۱-۱۰۷.

ظهوری عین‌الدین، عباس و سعید پورعلی (۱۳۹۸). تحلیل محتوای کیفی سخنرانی‌های رئیس دولت یازدهم (حسن روحانی) در سازمان ملل با رویکرد استقرایی. *پژوهش سیاست نظری*، دوره جدید، شماره ۲۶، ۳۵-۵۸.

کنش‌هایی هستند که امکان تحقق کامل هویت درون‌گروه را سلب می‌کنند.

از بعد نظری، لاکلا و موف (۲۰۰۱) معتقدند تمایز میان یک موجودیت و برون‌گروهش به خصومت‌سازی می‌انجامد. آنها مفهوم «بیرونی‌سازنده»^۱ را از دریدا^۲ می‌گیرند و معتقدند که این بیرونی‌نقشی تعیین‌کننده در شکل‌گیری یک منازعه ممکن دارد. برحسب مفهوم بیرونی‌سازنده، هویت‌های سیاسی با ترسیم مرزهای سیاسی برساخته می‌شوند و مرزهای سیاسی نیز تنها براساس این واقعیت ترسیم می‌شوند که یک دیگری باید به بیرون رانده شود (نوروال^۳، ۱۹۹۶: ۶۵). لاکلا (۱۹۹۰) با ایده حذف کامل منازعه از فضای سیاست مخالف است و خصومت‌سازی را وضعیتی برای تضمین بقای امر سیاسی می‌داند. بنابراین، بیرونی‌سازنده را آتش‌افروز بالقوه‌ای تعریف می‌کند که هدفش برهم‌زدن روابط هارمونیک است و دگرگفتمانی را نیرویی بیرونی می‌داند که نخستین نقش آن حفظ آتشی است که هیچ‌گاه خاموش

منابع

انصاریان، شادی، نگار داوری اردکانی و پارسا بامشادی (۱۳۹۸). واکاوی سخنرانی حسن روحانی در مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۱۳۹۶ با رویکرد تحلیل گفتمان پل جی. *فصلنامه زبان‌شناسی اجتماعی*، سال دوم، شماره ۴، ۶۹-۸۳.

پورابراهیم، شیرین (۱۳۹۸). تحلیل انتقادی شناختی مجاز در سرخط‌های انتخاباتی روزنامه‌های ایران. *پژوهش‌های زبان‌شناسی*، دوره ۱۱، شماره ۲، ۸۱-۹۶.

پهلوان‌نژاد، محمدرضا و لیدا اصطهباناتی (۱۳۸۷). بررسی کنش‌های گفتار در سخنرانی‌های رؤسای جمهور ایران و آمریکا شهریور ۱۳۸۵، سازمان ملل. *پژوهش زبان‌های خارجی*، دوره ۵۱، شماره ۲۰۸، ۱-۲۴.

تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۴). *روایت غیریت و هویت در میان ایران‌نیان*. تهران: فرهنگ گفتمان.

جعفری، امید (۱۳۹۸). بررسی ایدئولوژیکی ترجمه شفاهی سخنرانی رئیس جمهور ایران در سازمان ملل: ترجمه انگلیسی شبکه‌های پرس تی‌وی ایران و فرانس ۲۴ فرانسه. *زبان‌پژوهی*، دوره ۱۱، شماره ۳۳، ۷-۲۱.

1. constructive outside
2. Derrida
3. Norval

- Charteris-Black, J. (2019). *Metaphors of Brexit: No cherries on the cake?* Cham: Palgrave Macmillan.
- Evans, V., & Green, M. (2006). *Cognitive linguistics: An introduction*. London/ New York: Routledge.
- Fairclough, N. (1995). *Critical discourse analysis: The critical study of language*. London: Longman.
- Fairclough, N. (1996). *Language and power* (10th ed.). Essex: Longman Group UK Limited.
- Hart, C. (2010). *Critical discourse analysis and cognitive science: New perspectives on immigration discourse*. New York: Palgrave Macmillan.
- Hart, C. (2011). Moving beyond metaphor in the cognitive linguistic approach to CDA: Construal operations in immigration discourse. In C. Hart (Ed.), *Critical discourse studies in context and cognition* (pp. 171-193). Amsterdam: John Benjamins Publishing.
- Jørgensen, M. W., & Phillips, L. J. (2002). *Discourse analysis as theory and method*. London: Sage Publications.
- Laclau, E. (1990). *New reflections on the revolution in our time*. London: Verso.
- Laclau, E., & Mouffe, C. (2001). *Hegemony and socialist strategy: Towards a radical democratic politics*. London: Verso.
- Lakoff, G. (1987). *Women, fire, and dangerous things*. Chicago: University of Chicago press.
- Langacker, R. (1987). *Foundations of cognitive grammar, Volume I*. Stanford, CA: Stanford University Press.
- Littlemore, J. (2015). *Metonymy: Hidden shortcuts in language, thought and communication*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Norval, A. J. (1996). Thinking identities: Against a theory of ethnicity. In E. N. Wilmsen, & P. McAllister (Eds.), *The politics of difference: Ethnic premises in a world of power* (pp. 59-70). Chicago: University of Chicago Press.
- Radden, G., & Kövecses, Z. (1999). Towards a theory of metonymy, In K.-U. Panther and G. Radden (Eds.), *Metonymy in language and thought* (pp. 17-59). Amsterdam: John Benjamins.
- Reisigl, M., & Wodak, R. (2001). *Discourse and discrimination: Rhetorics of racism and anti-Semitism*. London: Routledge.
- Zhang, Q. (2014). Ideology in critical metonymy analysis. *International Journal of English Linguistics*, 4(3), 67-73.